

ایجاد و توجیه مسئولیت شرکت مادر در پی بروز ورشکستگی ظاهری

امیر مجتهدی^۱*

^۱ دانش آموخته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شاهد تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده. امروزه شرکت های هلدینگ با جذب اشخاص برای سهامداری باعث می شوند که شرکت هایی تاسیس شوند که ماهیت صحیح داشته باشند و شرکت های تابعه ای هم ذیل آنها کنترل شوند ولی برای سودآوری نامشروع ایجاد شوند. این تاسیس، با معامله اشخاص ثالث و جذب سود و افزایش سرمایه باعث می شود که ارکان اصلی شرکت در پوشش شخصیت شرکت، جذب منافع موهوم را داشته باشد و با تزریق فوری سود به شرکت های تابعه اش، خود را ورشکسته نشان دهد. این ارتباط شرکت مادر که در رأس هلدینگ قرار دارد با شرکت های تبعه، ارتباط اقتصادی و مدیریتی است که امکان کنترل در قبال وابستگی شرکت تبعه را برای شرکت مادر فراهم می کند و توان کنترل و سهم شدن، قدرت مسئولیت آوری را برای شخصیت شرکت مادر را به همراه خود می آورد تا در صورت قالب یافتن عنصر مجرمانه با دخالت شرکت تبعه، بتوان با زائل کردن شخصیت های مستقل شرکتی، مطابق نظریه نمایندگی، جبران خسارت مجرمانه و تحمیل کیفر را بر عناصر اصلی مسبب و فعال شرکت بار کرد. هر حقی که استیفاء می شود، تکلیف ایجابی و سلبی را همراه خود دارد؛ در نتیجه، با جلب منفعت از سوی اصیل واقعی (شرکت مادر) باعث عهده دار شدن مسئولیت و منع سوء استفاده از حق برای شرکت مادر می شود. اولاً وحدت منفعت و مالکیت از جانب شرکت مادر و تابعه و ثانیاً، مطابق اصل منع تقلب و دارا بودن حسن نیت در اثر نسبی بودن قراردادها باعث می شود تخطی شرکت تابعه و یا شرکت مادر، تعهد به پای مسبب اصلی جلب منفعت و طرف قرارداد متعامل قرار گیرد. بررسی نوع این ورشکستگی و سیر جذب و تزریق سود و امکان تحقق مسئولیت بر ارکان این شرکت ها، بالاخص مدیران، محل بحث و مطالعه ما از حیث نظری و رویه ای است.

واژگان کلیدی: منع تقلب، سود موهوم، شرکت مادر، شرکت تابعه، ورشکستگی به تقلب، خرق حجاب، رویه قضایی، تزریق سود، دارا شدن بلاجهت، اصل جبران کامل خسارت

^۱ نویسنده مسئول: amirmojtahedi2003@gmail.com

Creation and Justification of the Parent Company's Liability in the Case of Apparent Bankruptcy

Amir Mojtabedi^{1}*

¹ Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. amirmojtabedi2003@gmail.com
(Corresponding author)

Abstract:

Today, holding companies attract individuals as shareholders, leading to the establishment of companies with a legitimate nature, where subsidiary companies are controlled under them. However, these subsidiaries are often created with the intent of generating illicit profits. This formation, along with transactions involving third parties, profit attraction, and capital increase, allows the main company's structures to conceal fraudulent gain under the guise of corporate identity. By injecting immediate profits into its subsidiaries, the parent company may artificially present itself as bankrupt. The economic and managerial relationship between the parent company (at the top of the holding) and its subsidiaries enables control over the dependent companies, which, in turn, allows the parent company to assume liability and control. In cases where criminal elements emerge through the involvement of the subsidiary, the concept of agency theory can be invoked to eliminate the independent corporate entities, hold the primary parties accountable, and impose criminal liability for fraudulent activities. Every right that is exercised entails both positive and negative obligations. Consequently, when the true principal (the parent company) derives a benefit, it assumes responsibility and is barred from misusing that right. The unity of benefit and ownership between the parent and the subsidiary, along with the principle of preventing fraud and the requirement of good faith in the relative nature of contracts, leads to the obligation of the parent company or subsidiary to bear responsibility for any wrongdoing. This study examines the nature of this bankruptcy, the process of profit absorption and injection, and the potential liability of the companies' structures, particularly the directors, from both a theoretical and practical perspective.

Keywords: Fraud Prevention, Phantom Profit, Parent Company, Subsidiary Company, Fraudulent Bankruptcy, Lifting the Corporate Veil, Judicial Practice, Profit Injection, Unjust Enrichment, Full Compensation Principle.

مقدمه

با گسترش مداخلات شرکت های تجاری در عرصه اقتصادی کشور، حاکمیت در صدد آن می آید که غلبه اقتصادی و جزایی بر فعالیت شرکت ها داشته باشد و بتواند معاملات آنها و حتی تاسیس این شرکت ها را کنترل کند. معاملات شرکت نیز هم می تواند درونی باشد که مدیران، مدیر عامل و بازرسان آن را انجام می دهد که هر کدام نیز وضعیت خاص خودشان را دارند. ثانیاً، معاملات شرکت بصورت فراتر از چارچوب داخلی، با اشخاص ثالث انجام می شود که این تالی فاسد های نفوذ و بطلان و صحت بر این نوع معاملات بار می شود و در نهایت، چاشنی مسئولیت در قبال بطلان به آنها اضافه می شود. این انتفاء اقتصادی بعضاً در قبال ارتکاب جرم ورشکستگی صورت می گیرد که حاکمیت لازم است دخالت های خویش را در شکست های خصوصی بالا ببرد و وضعیتی را ایجاد کند که طلبکاران شرکت بتوانند در صورت کافی نبودن سرمایه ی شرکت، مسئولیت محدود شرکا را نادیده گرفته، برای استیفای مطالبات خود به دارایی های شخصی آنها مراجعه کنند (جنیدی، لعی؛ ۱۳۹۴: ص ۸۷). دارا شدن مسئولیت به دو نوع مدنی و کیفری برای این نوع شرکت ها و مدیران آنها با این گونه معاملاتی متصور است که البته برای شرکت های سرمایه ای همانند شرکت سهامی، دو نوع مسئولیت صادق است ولی در شرکت های شخص همانند شرکت های تضامنی، بدلیل اینکه دارایی شخصی شرکا در وثیقه ی طلب مضاف شرکت است مسئولیت مدنی برای آنها مفروض، و فقط مسئولیت کیفری بر ایشان مترتب می گردد و الجمع مهمما امکن اولی من الطرح می شود (شیخ انصاری، مرتضی؛ بی تا: ص ۱۹)؛ مسئولیت اضافه بر دوش برائت نهادن جایز نیست. در نهایت بررسی مقاله منتج خواهد شد به سوال اصلی؛ آیا مداخله شرکت تبعه برای بروز ورشکستگی به تقلب در شرکت مادر، باعث توجه مسئولیت نسبت به شرکت مادر می شود؟ آیا مسئولیت متوجه ارکان اصلی شرکت مادر هم می شود یا به دلیل استقلال شخصیت حقوقی شرکت، مسئولیت آنها سالب به انتفاع موضوع است؟ همچنین؛ در مقاله قصد شده به سیر کلی شرکت ها پرداخته شود و نظرات و اصولی ارائه شود که حتی در حالات خاص نیز قاضی بتواند با استنتاج، حکم قضیه را بیابد.

مقتضی ارتکاب رفتار های تجاری

تقسیم ارتکاب این رفتار اولاً و بالذات، از لحاظ ساختار شرکتی باید بررسی گردد و در ثانی، از لحاظ اساس ورشکستگی باید سنجیده شود.

ساختار شرکتی

شرکت مادر (هلدینگ) شرکتی است که با سرمایه گذاری در شرکت سرمایه پذیر جهت کسب انتفاع، آن قدر حق رای کسب می کند که برای کنترل عملیات شرکت، هیئت مدیره را انتخاب کند (ملک محمدی، شیرین و اسکینی، ربیعا؛ ۱۴۰۲: ۳۸). طبق پیشنویس اولیه کنوانسیون آنسیترال بخش سوم، شرکت فرعی «شرکتی است که تحت مالکیت و کنترل شرکت دیگری قرار دارد. این شرکت ها شخصیت حقوقی مستقل دارند و تحت نظام حقوقی کشور محل فعالیت خود تشکیل می شوند. (رضائی، علی، ۱۳۹۶: ۱۵۴)

تشکیل شرکت مزورانه: شرکت یک عقد معین تشریفاتی است (صقری، محمد، ۱۳۹۳: ۷۲). البته علاوه بر شرایط عمومی ماده ۱۹۰ ق.م، شرایط اختصاصی ۵ گانه قانون تجارت نیز بر آن ملاک است. وهله اول؛ افتتاح حساب، واریز و تحویل سهم اولیه موسسین و ارائه اسناد به اداره ثبت شرکت ها. وهله دوم؛ مجوز ثبت شرکت ها و سازمان بورس برای پذیره نویسی. وهله سوم؛ پذیره نویسی. وهله چهارم؛ برگزاری مجمع جهت تصویب اساسنامه و تعیین ارکان شرکت. وهله آخر؛ ثبت شرکت (معتمدی، جواد؛ ۱۴۰۰: ۱۳۰). آیا نمی توان بر مدیرانی که شرکت را ثبت نکرده اند مسئولیت ناشی از ورشکستگی ظاهری شرکت را عهده دار کرد؟ با تنقیح دکترین اسکینی (اسکینی، ربیعا؛ ۱۳۹۴: ۵۹) و صقری (صقری، محمد؛ ۱۳۹۳: ۹۵)، طبق ماده ۱۷ لایحه شرکت با تعیین ارکان اصلی شکل پیدا میکند ولی گرفتن روح این کالبد منوط به ثبت آن طبق مواد ۱۹ لایحه و ماده ۲ قانون ثبت شرکت ها است. پس شرکتی که صحیح تشکیل شده را استصحاب کرده و یقین به تشکیل داریم. فلذا، مسئولیت ناشی از ورشکستگی هم مشمول شخص شرکت می شود و اگر تخلف و تقصیر مدیران نیز احراز شود، مسئولیت بر دوش آنها نیز جاری است و ثبت شرکت یا عدم ثبت آن مسئله ای شکلی است که نباید دستاویز سوء استفاده حاکمیتی شود. سرمایه گذاری کنترلی شرکت مادر در شرکت های تابعه نیاز نیست لزوما در اساسنامه ثبت شود و معمولاً بعد از مراحل ثبت و کسب سود و افزایش سرمایه است که شرکت مادر با اعضای اقماری خود شریک می شود. در مورد شرکت های فرعی و تابعه نیز در صورتی که ورشکستگی و عدم توانایی پرداخت دیون ناشی از میل شرکت مادر به انجام فعالیت های مخاطره آمیز از طریق تاسیس شرکت فرعی باشد، نی توان رویه قضایی را به مسئولیت شرکت مادر سوق داد (طوسی، عباس؛ ۱۳۹۳: ۲۴۵).

جذب سود: طبق اصل تخصص ماده ۱۱۸ لایحه، مدیران شرکت می توانند اقدام به فعالیت اقتصادی کنند و از این راه کسب سود داشته باشند. در صورتی که شرکت مردم را به ادعای داشتن پشتوانه ی مالی واهی به طور صریح یا ضمنی اغوا کننده؛ مثلاً شرکت فرعی با نامی مشابه نام شرکت مادر اختیار کند تا القاء شبهه وحدت شرکت فرعی در مادر را بنماید؛ چون در این موارد اقدام شرکت موجب سلب قدرت تحلیل اقتصادی صحیح طلبکار می شود و نمی توان ادعا نمود که آگاهانه ریسک های ناشی از فعالیت خود را پذیرفته است (همان؛ ۲۴۷). طبق مادتين ۹۰ و ۲۴۰ لایحه و رای شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان تهران، تقسیم سود سهم الشرکه شرکت موکول به تشکیل

مجمع عمومی عادی است و الزام به پرداخت سود در اختیار دادگاه نیست و لذا دعوی تقسیم سود از دادگاه قابل استماع نیست (د.مرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۱۵۴). پرداخت سود ثابت به بعضی صاحبان سهام بدون توجه به سود یا زیان شرکت در هر سال مالی و هرگاه شرکت سود واقعی نداشته باشد، پرداخت هر مبلغی به صاحبان سهام در حکم برداشت از سرمایه است که وثیقه پرداخت طلبکاران از شرکت است ممنوع است و موجب پرداخت سود موهوم می شود (د.مرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۱۵۴). این جذب و پرداخت سود موهوم موجب مسئولیت شرکت بدلیل اصل استقلال دارایی و ارکان اصلی شرکت طبق ماده ۲۵۸ لایحه می شود. در این خصوص هم مسئولیت مدنی ناشی از دارا شدن بلا جهت (ماده ۳۰۱ ق.م) و هم موجب تحقق مسئولیت کیفری برای شرکت و اعضای هیئت مدیره است. اعاده مبلغ موهوم ناشی از دارا شدن بلا جهت بر سهامداران و مدیران شرکت مادر بصورت تضامنی با شرکت تابعه شرط است؛ زیرا که جنبه تقلب در این نوع ورشکستگی ظاهری مشهود است و صبغه ی ورشکستگی به تقلب، باعث تغلیظ مسئولیت و تخصیص ماده ۱۴۳ لایحه با اصول کلی ورشکستگی به تقلب می شود. شرط ضمان نیز در حقوق مدنی (مواد ۶۴۲ و ۶۴۳ ق.م) بصورت عام مورد قبول قرار گرفته و با وحدت ملاک از آن، به مدیران متخلف ماده مذکوره تسری می دهیم. البته در قانون تجارت فرانسه در ماده ۱۷-۲۳۲L، شرط اعاده مبلغ مذکور را آگاهی صاحبان سهام به غیر قانونی بودن پرداخت دانسته (همان: ۹۵، پاورقی)؛ اما چون با علم این تزریق سرمایه صورت گرفته، هم مسئولیت شکل گرفته و نیاز به اثبات تقصی نیست و هم استرداد وجود دریافتی باید صورت پذیرد. پذیره نویسی و صدور اوراق مشارکت نیز مطابق مادتين ۲۴۹ و ۵۸ میتواند باعث سود که موسسین با اطلاعات موهوم و با سوء نیت اشخاص را جذب به پرداخت سهم کنند تا امکان سود دهی بالا رفته و بی وقفه مبالغ سود به حساب شرکت های تابعه واریز شود و اصطلاحاً، تطهیر پول برای نشان دادن اینکه ورشکسته هستند صورت می گیرد که البته مجازات کلاهبرداری بر آن مترتب است.

هیئت مدیره و بازرسان: مطابق ماده ۱۷ لایحه، هنگامی که مجمع عمومی موسس تشکیل شود و مدیران و بازرسان که کتبا قبول سمت نمودند طبق نص صریح قانون و قاعده اقدام مسئولیت های اقدامات خود را به دوش می کشند. وظیفه ی مدیران به جهت جبران تخلف و خسارتشان به شرکت، سپردن سهام وثیقه است تا تعادل اقتصادی دارایی شرکت حفظ شود و اصل تساوی طلب طلبکاران بر هم نخورد. بدین معنا که هر ضربه از جانب ارکان اصلی شرکت با قصد تقلبشان باعث نمی شود دارایی شرکت درگیر خسارت ها شود و دارایی شخصی شرکا باید ضامن تقصیرات ایشان باشد. معاون اصلی مدیر در اینکه شرکت را ورشکسته نشان دهند، بازرسان یا هیئت نظار هستند که گزارش در خصوص وضع عمومی شرکت و موافقت با معاملات خاص مدیران و قس علی هذا طبق ماده ۱۵۰ لایحه و وظایف کلی خویش انجام می دهند. البته دعوای ورشکستگی نیز ادله اثباتی دارد که برای اثبات این ادعا استفاده می شود، برای مثال اقرار تاجر به عدم توانایی پرداخت دیونش با نظریه کارشناس متخصص در امور مالی یا

گزارش حسابدار شرکت، گزارش بازرس یا بازرسان شرکت دال بر کسری دارایی یا عدم توانایی به پرداخت دیون (صقري، محمد؛ ۱۳۷۶: ۱۱۴ و ۱۱۶)؛ پس نقش تبانی برای ورشکستگی ظاهری تاجر در ادله اثبات دعوی ورشکستگی نیز مشهود است. مسئولیت بازرس نیز همانند مسئولیت مطابق ماده ۱۵۴ لایحه، مسئولیت مبتنی بر تقصیر است. در موردی خاص که بازرس شاهد اوضاع مالی است که مدیر وجوه کسب شده از معاملات شرکت و سود را تماماً به شرکت های اقماری شرکت مادر انتقال می دهد تا شرکت را متوقف نشان دهد، بازرس وظیفه گزارش این تخلف و جرم را به مجمع عمومی شرکت مادر دارد. البته مقررات آیین دادرسی کیفری در مورد گزارش ماموران رسمی شامل بازرسان نمی شود لکن از لحاظ حقوقی می توان طبق مقررات ماده ۱۵۴ ل.ا.ق.ت. بازرس یا بازرسان را مسئول دانست (دمرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۲۲۴). شخصی که مدیران شرکتهای تجاری به اقدام بر مبنای دستور های وی عادت کرده اند، ولی مشار الیه بطور رسمی و قانونی به عنوان مدیر انتخاب و تعیین نمی شود را مدیر سایه می گویند (دمرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۲۲۴). البته چون مدیر سایه مدیر قانونی محسوب نمی شود و اجازه تنفیذ برخی معاملات ممنوعه با ثالثین معامله گر شرکت را ندارد و کنترل اصلی شرکت بر عهده اصیل واقعی (مدیر حقیقی شرکت) است. در نتیجه، هنگامی که ضرری طبق قواعد مسئولیت مدنی متوجه شرکت می شود، رابطه سببیت بین تصمیم وی و پذیرش آن تصمیم توسط اصیل حقیقی قطع می شود و مسئول دانستن وی امری منسلخ است.

افزایش سرمایه: شایان ذکر است که یکی از راه های کسب سود و سرمایه موهوم از طریق معامله با اشخاص ثالث است که شرکت طبق موضوع فعالیت-اقتصادی خود با آنها معامله کرده و پس از اخذ مبلغ کالا و سود آن یا حتی اخذ هزینه های بلاجهت و اضافه بر ارزش کالا به عناوین مختلفی همچون تحریم، عایدی را به شرکتهای تبعه تزریق می کند. راه دوم، بحث افزایش سرمایه است که طبق ماده ۱۵۷ لایحه ۱۳۴۷ صورت می گیرد. کسب و تزریق سود از راه افزایش سرمایه راه عمده انتفاء دارد که برگرفته از شقوق ماده ۱۵۷ ل.ا.ق.ت است (دمرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۲۲۴). مطابق بند ۱ و ۳ ماده ۱۵۸ لایحه امکان افزایش سهام و کسب سود موهوم برای سهام شدن در شرکت وجود دارد و مرحله دوم که عبارتست از؛ افزایش سرمایه از محل پرداخت نقدی که از مردم در بازار بورسی اخذ می شود. ورود تخصصی به بحث افزایش سرمایه لزومی با ساختار ورشکستگی ندارد؛ زیرا قصد تقلبی که از لحظه تاسیس شرکت با موسسین و سهامداران همراه است باعث این می شود که تمامی امور شرکت صبغه جرم و تزویر گرفته و این جذب عوایدی بر سرمایه شرکت از قبل اشخاص ثالث، «اکل مال به باطل» است که شیخ انصاری ملاک عرف را در تشخیص باطل شرط دانسته و صاحب المیزان نیز معتقد است که قاعده، شامل همه تصرفات ناروا می شود. در تحلیل عناصر دارا شدن بلاجهت، شرط اول، عمل ایفای مادی مال توسط اشخاص ثالث به شخصیت مستقل شرکت مادر انجام پذیرفته است. شرط دوم، فقدان دینی است که باعث تحقق

این شبه جرم می شود؛ با این استدلال که تملیک سهام یا کالای تولیدی شرکت مادر به نوعی بیع یا معاطات بین ثالث با حسن نیت و شرکت است. در حالی که شرکت با جذب سود در خویش از معامله حاصله و همچنین عدم ایفای تعهد، صبغه تملیکی بیع را زدوده و باعث می شود مستمراً شخص مدیون واقعی نباشد و شرکت هم بصورت مکرر، نقض عهد در تحویل کالا می کند. شرط سوم این است که مودی (ثالث) اشتباه در تادیه دین داشته باشد. ثالث در بادی امر، علم به مدیون شدن ندارد؛ بدلیل اینکه انتظار تحقق تملیک را دارد. اشتباه در تادیه حالتی است که طبق تاخر حادث پدید می آید و با تکرار نقض عهد و تظاهر به ورشکستگی شرکت مادر، این اشتباه در تادیه می تواند با حق حبس وی جمع شده و باعث شود مدیون نبودن وی استصحاب شود. شایان توجه است که این تادیه ظهور در تبرع ندارد و اشتباه و اصل عدم مدیونیت مطابق اصل تاخر حادث، به نوعی استصحاب عدمی می شود که حجت است (صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله؛ ۱۴۰۱: صص ۶-۸).

بررسی اساس ورشکستگی و جرائم ساختاری شرکت

ورشکستگی؛ تحقق یا عدم تحقق: مطابق ماده ۴۱۲ ق.ت، ورشکستگی یعنی تاجر متوقف. تاجر بودن شرکت که بستگی به انجام اعمال ماده ۲ ق.ت دارد ولی احراز توقف و تاریخ آن امر موضوعی صرف می باشد و با توجه به فنی بودن موضوع تشخیص آن صرفاً با جلب نظر کارشناس متخصص ممکن است، لذا دادگاه نباید قبل از جلب نظر کارشناس به تشخیص خود اقدام به صدور رای کند (دمرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۷۷۹). مراد از وقفه در امور تجاری، عجز تاجر یا شرکت تجاری از تادیه دیون و تعهدات خود می باشد و به فرض اگر تاجری سرمایه ی او کمتر از دیون او باشد ولی بتواند به وسیله ی اعتباری که دارد تعهدات تجاری خود را ایفاء نماید، چنین شرکتی متوقف شناخته نمی شود و عجز واقعی از پرداخت دیون و انجام تعهدات مورد نظر است (کاویانی، کوروش؛ ۱۳۹۶: صص ۲۸-۳۰). با توجه به موارد فوق الذکر، شرکتی که پس از جذب سرمایه و سود آن را به شرکت های تابعه منتقل می کند و خود را ورکشسته نشان می دهد، علم به این موضوع حاصل می شود که وی نه ورکشسته ی واقعی است و نه ورکشسته عملی و اعاده مبالغ اخذ شده در هر حال وجود دارد. حتی کارشناسان برای بررسی وضعیت مالی بنگاه اقتصادی، دفاتر، برگه های تشخیص مالیاتی، صورت حساب های بانکی صورت های مالی شامل ترازنامه، صورت سود و زیان، صورت گردش جریان نقد را مورد بررسی قرار می دهند (دمرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۷۸۲). ولی این ابزار احراز توقف مسلم نیست بلکه ابزار کشف واقع است که اماراتی برای ظن غالب علیه تاجری است که خود را ورکشسته به تقلب نشان داده. وضعیت معاملات شرکت مادر با شرکت تابعه: طبق نتیجه ی عدم احراز توقف تاجر، وی ملای است برای بازگرداندن اموال منتقل شده به شرکت های تابعه و معاملات قبل از توقف او باید بررسی گردد. مطابق ماده ۴۲۴ ق.ت، اگر «تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین معامله

بوده است آن معامله قابل فسخ است». شرایط فسخ معامله نیز، اثبات قصد فرار از دین یا قصد اضرار به طلبکارها و فروش کمتر از قیمت واقعی از شرایط اساسی فسخ معاملات موضوع این ماده می باشد (همان، ص ۸۱۱). طبق دکترین تجارت (دکتر انوری و صقری) که معتقد به فسخ هستند و نه بطلان و بدلیل اصل بطلان نسبی منعکس در شق سوم ماده ۵ لایحه، اگر طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد، معامله قابل فسخ طبق اصالت الزوم لازم می شود. با توجه به ماده ۲۱۸ قانون مدنی که معامله به قصد فرار از دین را باطل دانسته، با دو دلیل متعارض رو به رو می شویم. با توجه به عبارت اصولیون، اظهر و الظاهر (نص و ظاهر) قابل جمع هستند و طبق قاعده اولیه در متعارضین «التوقف والرجوع الی الاصل المطابق لاحدهما دون المخالف لهما» باید ابتداءً توقف کرد نه تساقط (شیخ انصاری، مرتضی؛ بی تا، ص ۳۳). در نتیجه، رجوع می شود به اصلی که مطابق یکی از متعارضین است که منجر به برقراری اعتدال در ترجیح می شود. در مقام جمع مواد فوق الذکر باید گفت؛ ماده ۲۱۸ ق.م راجع به معاملات صوری است و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی راجع به حالتی است که طرف معامله از قصد فروشنده آگاه باشد. بنابر این در سایر موارد معامله به قصد فرار از دین (خریدار از قصد فروشنده مطلع نباشد و فروشنده تاجر باشد که متوقف شده است) ماده ۴۲۴ ق.ت اعمال می شود (دمرچیلی، محمد و همکاران؛ ۱۴۰۲: ۸۱۰). بدلیل اینکه معاملات در دوران مشکوک نیست و قبل از توقف معاملات در پناه اصل صحت هستند، پس عالم مدنی را از تجارت جدا کرده و در صورت تحقق شرایط هر یک حکم می کنیم.

حدوث ورشکستگی به تقلب: مطابق اصل حجیت دار تاخر حادث، توقف در زمان اعلامی از جانب شرکت مادر واقع شد، سپس مذاقه در آن به عمل آمد و در نهایت مطابق ماده ۵۴۹ ق.ت حکم به ورشکستگی به تقلب می شود. اصل توقف که قبل از ورشکستگی احراز نشده بود، در این مدت بینابین باعث تزلزل توقف عملی می شود و با اصل تاخر حادث، لزوماً حکم به ورشکستگی به تقلب می شود که جنبه توقف در آن سالب به انتفاء موضوع است و دارایی به طریق مواضعه ۲ مخفی شده و اصل ملیء بودن مالی اعتباری شرکت مادر مفروض است (شیخ انصاری، مرتضی؛ ۱۴۲۸: صص ۲۴۷-۲۴۸ و صص ۵۶-۸۳ و مراغه ای، سید میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیه). اصل ورشکستگی به تقلب و وجود سوء نیت بدلیل آگاهی شرکت مادر و شرکت تبعه در انتقال و تملیک سود و آورده مفروض است و ادعای خلاف این امر ادله ی معتبر نیاز دارد. در صورت اثبات عدم آگاهی شرکت تابعه و اثبات توقف عملی شرکت مادر، موضوع ذیل ماده ۴۲۴ ق.ت قرار میگیرد و امکان فسخ وجود دارد و استرداد عین و در صورت تطهیر مال منتقل شده توسط مبادلات اقتصادی شرکت تابعه، رد قیمت حین الفسخ آن لازم می آید. ولی در صورت تبانی و صوری بودن انتقال شرکت مادر به شرکت تابعه، ماده ۲۱۸ ق.م قانون مدنی جاری است و

۱. منظور از مواضعه در ماده ۵۴۹ قانون تجارت تبانی تاجر متقلب با اشخاص دیگر جهت از دسترس خارج ساختن اموالی است که باید بین غرماً تقسیم شود (رحمدل، منصور

معامله باطل بوده و عوض و معوض به جایگاه قراردادی خویش مسترد می شوند. باید متذکر شد که حکم اصلی ورشکستگی به تقلب منعکس در ماده ۵۵۴ ق.ت نیز هماهنگد حکم ماده ۲۱۸ ق.م است و محکوم علیه علاوه بر رد مال تحصیل شده از جرم، به ضرر و زیان ناشی از آن نیز محکوم می شود. مطابق ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی امکان تامین خواسته و توقیف اموال شرکت تابعه وجود دارد و طبق ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ضمانت اجراهای تعزیری و جریمه ی نقدی در صورت بطلان مقرر شده است. خریدن مال تاجر ورشکسته که متعلق حق طلبکاران او است با علم خریدار به ورشکستگی به نحوی که موجب از بین رفتن حق غرما گردد در حکم مخفی کردن مال اوست. مخفی کردن مال نیز مواضعه ای است میان شرکت مادر و تبعه که ولو کراراً هم انجام می شود تا کاملاً آورده های معاملاتی با اشخاص ثالث منتقل شده و توقف ظاهری به متعاملین نشان داده شود (متین، احمد؛ بی تا: ش ۱۲۲۴) (حکم شعبه دوم دیوان عالی کشور ش ۲۶۱/۲۶۲). ورشکستگی به تقلب نوع خاصی از کلاهبرداری است (متین، احمد؛ بی تا: ش ۱۲۲۴) (حکم شعبه دوم دیوان عالی کشور ش ۲۶۱/۲۶۲). شایان ذکر است که فارق بین کلاهبرداری و ورشکستگی به تقلب اینست که در کلاهبرداری توسل به وسایل متقلبانه مقدم بر بردن مال غیر است ولی در ورشکستگی به تقلب موخر بر تحصیل مال غیر و در مرحله ی استرداد مال یا ایفاء دیون است (متین، احمد؛ بی تا: ش ۱۲۲۴) (حکم شعبه دوم دیوان عالی کشور ش ۲۶۱/۲۶۲).

اعمال قاعده خرج حجاب و توجیه مسئولیت

ماهیت و شناخت: پس از اینکه شخصیت مستقل شرکتهای تجاری از سهامداران و اشخاص حقیقی آنها جعل شد، سیاست های کنترلی در دنیای اقتصاد برای آنها وضع شد تا در قبال نفوذ در پوشش این شرکتها و سوء استفاده از اموال معامله گران اقتصادی کارایی داشته باشد. در حقوق داخلی مطابق قاعده «لا ضرر» و مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ ل.ا.ق.ت این سیاست کنترلی مقنن در قوانین و رویه قضایی متبلور شد. اما در حقوق خارجی قواعدی نوپا در این زمینه تاسیس شد. حکم اولیه درست است «الناس مسلطون علی اموالهم» و حق انحاء تصرفات ممکنه است ولی اصل "ما من عام الا و قد خُص" باعث می شود این تراحم در حق مالکیت در قبال اشخاص ثالث تخصیص خورده و قواعدی همچون منع سوء استفاده از حق و منع تقلب در پوشش شرکت آن را تخصیص زده اند. عبور از شخصیت حقوقی شرکت حاکی از ایجاد وضعیتی است که طلبکاران شرکت بتوانند در صورت کافی نبودن سرمایه شرکت، مسئولیت محدود شرکاء را نادیده گرفته، برای استیفای مطالبات خود به دارایی های شخصی آنها مراجعه کنند (متین، احمد؛ بی تا: ش ۱۲۲۴) (حکم شعبه دوم دیوان عالی کشور ش ۲۶۱/۲۶۲). سه اصل در شخصیت حقوقی اصل است که قاعده ی خرق حجاب آنها را محدود می کند. راساً، اصل مسئولیت محدودیت شرکاء. ثانیاً، اصل استقلال شخصیت و دارایی شرکت از سهامداران. ثالثاً، عدم امکان محدودیت اختیارات مدیران (۱۱۸ ل.ا.ق.ت). این عبور از شخصیت شرکت در مواردی تجویز می شود که شرکت در فعالیت های خود بی مبالاتی نموده و یا از شرکت نه

به عنوان ابزار سرمایه گذاری بلکه مستمسکی جهت رهایی از مسئولیت های شخصی استفاده شده است (طوسی ، عباس ؛ ۱۳۹۳ : ص ۲۴۴). در حقوق آمریکا (کامن لاو) با توجه به تفکیک عالم حقوق مدنی و تجارت ، این قاعده را به نام «Alter ego» پذیرفته و هرگاه شرکت مادر با سوء استفاده شخصیت حقوقی شرکت تابعه، معاملاتی با قصد قلب انجام دهد و موجب تضرر طرف معامله (ثالث) شود ، دادگاه مسئولیت را بر طبق قاعده اصیل واقعی بر سهامداران تحمیل می کند که طرف واقعی منفعت هستند (فیضی چکاب ، غلام نبی و بنایی اسکویی ، مجید و موسوی ، محمد ؛ ۱۳۹۹ : ص ۱۵۵).

شروط ماهوی قاعده: دکترین حقوقی آمریکا ، علاوه بر امکان کنترل شرکت تبعه توسط شرکت مادر که نیاز اقتصادی شرکت تبعه این امر را منتج می شود ، باید اعمال تجاری شرکت تابعه و شرکت مادر قابل تفکیک نباشند (وحدت مالکیت و منافع) و ثابت شود که تشکیل شرکت برای اهداف متقلبانه بوده و این قالب شرکت باید به نحوی باید که ، شخص ثالثی طرف حساب شرکت باشد فریب بخورد. بدلیل اینکه این رفتار متقلبانه شرکت منطبق با ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین رشوا و ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است ، باید تقید به قید فریفتن و بردن مال ناشی از این مانور را داشت . همچنین ، اگر شرکت متقلبانه تشکیل شده باشد که ضمانت اجرای آن بطلان نسبی است ولی در صورتی که شرکت تاسیس شده ، متقلبانه هم وارد عرصه اقتصادی بشود ، باید بردن مال را الگوی توجه دعوا قرار داد .

جاری شدن تئوری وکالت ظاهری در اندیشه فرانسوی: حقوق کامن لاو که زادگاه اصلی اندیشه آلتراگو (۱) یا همان عبور از شخصیت حقوقی بوده ، رویه حقوقی و قضایی در کشور های حقوق عرفی بر پایه آن شکل گرفته و ابتداءً ، از قاعده استفاده می شود . ولی در حقوق فرانسه و کشور های حقوق نوشته، تئوری «La lev'ee du voile social» در ترکیب با تئوری وکالت ظاهری (La théorie de la représentation apparente) ایجاد مسئولیت می کند . فرض جاری در معاملات اشخاص ، با حسن نیت بودن طرف مقابل است و مدیر شرکتی که این کنترل را بر معاملات دارد اولاً باید اصیل واقعی باشد تا اقداماتش نفوذ داشته باشد و ثانیاً ، مدیر سایه نباشد که اقداماتش منجر به سوء استفاده شده و باطل است . درست است که طبق ماده ۱۱۸ لایحه قانون تجارت اختیارات مدیر قابل محدود شدن نیست و محدودیت آن در قبال ثالث موثر نیست ، ولی این اعطای نیابت اولاً باید با قبول کتبی سمت مدیر باشد و تصویب مجمع عمومی موسس و در ثانی ، اعطای نیابت به وکیل باید به گونه ای انجام شود که اشخاص ثالث بتوانند حدود اختیار و پایان نیابت را احراز کنند . نادیده گرفتن این تکلیف ، هرگاه باعث شود که دیگران به حکم ظاهر بر وجود وکالت اعتقاد مشروط پیدا کنند ، خود نوعی تقصیر است که موکل باید زیان های ناشی از آن را جبران کند . از سوی دیگر ، عادلانه ترین راه جبران این است که موکل اهمال کار به نتیجه معامله ای که وکیل ظاهری او انجام داده است پای بند شود . پس ، نفوذ عمل حقوقی چنین وکیلی درباره موکل

نتیجه مسئولیت مدنی ناشی از فریفتن اشخاص ثالث است (کاتوزیان، امیر ناصر؛ ۱۴۰۰: ص ۱۳۶). این اندیشه مطابق نظر دادگاه ها و نویسندگان فرانسوی نیز هست (کاتوزیان، امیر ناصر؛ ۱۴۰۰: ص ۱۳۶). در نتیجه؛ مدیر شرکت که رکن شرکت محسوب می شود و جایگاه وکیل ساده شرکت را ندارد وقتی در مقام معامله با اشخاص ثالث دستوراتی می دهد یا مشارالیه طرف حساب حقیقی شخص ثالث قرار می گیرد، باعث جلب اعتماد ثالث و قدرت تحلیل و انتخاب اقتصادی او می شود. پس طبق قیاس اولویت، بطریق اولی اگر با مدیریت منعزل شده وی یا ایجاد صحنه سازی برای نمایش مدیریت ضرری به ثالث وارد آید با جلب منفعت شرکت مادر، دیگر مسئولیتی تقسیم نمی شود میان شرکت های تابعه و مادر و ارکان مختلف این شرکت ها؛ بلکه قاعده ثانوی (خرق حجاب از شخصیت) اجرا می شود که باعث ایجاد مسئولیت شخص مدیر شرکت مادر خواهد شد که مبلغ تفویت شده از سهام وثیقه وی (به دلیل احترام به اصل استقلال شخصی حقوقی) و سپس از طریق دارایی های شخصی وی جبران می شود.

شایان ذکر است که در پس عبور از شخصیت حقوق مستقل شرکت، باید با تعدیل با قاعده استقلال شخصیت شرکت از شرکاء نتیجه گرفت و آن را نقض کرد. زیرا که قاعده «فیجب العمل بالترجیح» است. در اینجا تخییر میان رجوع به قاعده استقلال شخصیت و خرق حجاب نداریم، زیرا اصل جبران کامل خسارت در پس پرده ی این دو اصل رخ از تراب بر می آورد و باید مفروض قرار گیرد. بناست با قاعده تخییر فصل خصومت شود در حالی که خصومت شدت می یابد و در این حالت، راجح (خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت) برتر شده و به آن عمل می شود (شیخ انصاری، مرتضی؛ بی تا: ص ۵۵).

مستندات اصلی محکومیت طبق این قاعده خارجی:

الف) مستندات فقهی: قاعده مهم رجوع به غار (من له الغنم فعلیه الغرم)؛ هر کس که مالک مالی شد ضمانش هم بر عهده او می باشد. این قاعده معادل قاعده الخراج بالضمان است (بجنوردی، میرزا حسن؛ ۱۴۱۹ ق: ص ۲۵۱). با توجه به وحدت مالکیت و منفعت شرکت مادر و شرکت تابعه اصالتاً، مسئولیت ورشکستگی شرکت مادر در صورت تظاهر با خود او است و هیچ امکان رجوعی به شرکت تبعه ندارد؛ بدلیل اینکه توقف عملی احراز نشده و دارا است شرکت و در صورت عدم فوت منفعت، آیا حق است که بگوییم با رجوع به شرکت تبعه خویش، دارایی بلاجهت بتواند کسب کند؟! قاعده لاضرر نیز یکی از منبع قواعدی است که صادق است برای تعقیب موضوع مسئولیت شرکت مادر با تقلبی که در پوشش شرکت برای تظاهر به ورشکستگی انجام می دهد.

ب) مستندات داخلی؛ چارچوب قوانین تجاری: مطابق لایحه جدید التصویب قانون تجارت ۱۴۰۳، در ماده ۶۰۰ لایحه اخیر معیار کنترلی شرکت مادر مورد توجه قرار گرفته است. معیاری که ماده ۱ «دستور العمل راهبری شرکتی ناشران» پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران، کنترل، توانایی راهبری

سیاست های مالی و عملیاتی یک واحد تجاری به منظور کسب منافع اقتصادی از فعالیت های آن ، تعریف شده است . قانونگذار در این ماده ، صرف در اختیار داشتن مدیریت و یا تملک اکثریت سهام را اماره نفوذ موثر در تصمیم گیری دانسته و بر همین اساس ، چنین شخصی را مسئول به حساب آورده است (ملک محمدی ، شیرین و اسکینی ، ربیعا ؛ ۱۴۰۲ : صص ۴۸-۴۹) . ماده ۱۳۲ قانون مالکیت صنعتی نیز از ورود این دکترین استقبال کرده و بطور ضمنی وارد نظام قانونی ما شده است . فحوای ماده امکان خرق حجاب از اقدام شخص حقیقی را برای دادرس فراهم کرده . ماده ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت نیز می تواند تلویحاً در توجیه قاعده فوق جهت تحقق مسئولیت مدیران ناشی از خرق حجاب شرکت مادر راهگشا باشد . قابل ذکر است که مدیران ، عمده اشخاص کنترل کننده شرکت هستند که طبق منطق تقابل " الضمان و الاجر لا یجتمعان " کتبا قبول مسئولیت کرده و ریسک اداره این شخصیت مستقل را پذیرفته اند . در نتیجه ؛ اصل بر اثبات تقصیر مدیران جهت نمایش ظاهری ورشکستگی مادر است ولی ، طبق اصل انصاف و قاعده خرق حجاب شخصیت و همچنین صبغه کیفری و تشدید ورشکستگی به تقلب (مواضعه دارایی شرکت مادر در شرکت تبعه) ، بصورت ابتدائی مسئولیت کیفری و مدنی ناشی از اعمال متقلبانه را متوجه مدیر می سازیم .

ج) مستندات قانونی ؛ چارچوب قوانین مدنی : مطابق شق دوم ماده ۱۹۶ قانون مدنی ؛ نظریه نمایندگی بین شرکت مادر و تابعه را ی توان بر مبنای یک رابطه قراردادی تحلیل نمود که شرکت مادر (مالک) ، شرکت تابعه را به عنوان نماینده و مدیر استخدام می کند تا وظایف او را انجام دهد و در نتیجه ، مدیر (شرکت تابعه) به عنوان نماینده مالک (شرکت مادر) فالیست کرده و اهداف تجاری آن را دنبال می کند و مسئولیت های اقدامات نماینده بر عهده منوب عنه (شرکت مادر) قرار می گیرد (فیض چکاب ، غلام نبی ؛ ۱۳۹۹ : ص ۱۷۲) (فحوای پرونده کلاسه ۱۳/۱۶/۸۷ شعبه ۱۶ عمومی حقوقی تهران و پرونده کلاسه ۹۴۵/۳۱ شعبه ۳۳ عمومی حقوقی تهران) .

احراز اصیل واقعی و رابطه نمایندگی او جهت شناسایی متعهد اصلی پس از خرق حجاب از شرکتین : (۱) سیطره و تسلط حقوقی شرکت مادر بر اراده شخص متعاقد (شرکت تابعه) و در نتیجه قصد انجام معامله برای آن ؛ (۲) تسری آثار عقد به شرکت مادر به عنوان منتفع اصلی قرارداد و تلقی سود (سود انتقالی) شرکت تابعه برای شرکت مادر ؛ (۳) پرداخت عوض معامله توسط شرکت مادر (انتقال عوض به شرکت تبعه) .

صبغه کیفری قاعده از جهت تقویت مستندات محکومیت : مضاف بر جرم ورشکستگی به تقلب و تعدد معنوی آن با کلاهبرداری که تحلیل شد ، امکان ارتکاب و حدوث این تقلب از طریق تسبیب نیز وجود دارد . راساً متذکر می شویم که باید توجه داشت که ما دو مقرر قانون در این خصوص در قوانین مادر داریم ؛ اول ، ماده ۳۳۲ قانون مدنی و ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی . اما با توجه به یکسان بودن قواعد و احکام اتلاف مال و اتلاف جان و عضو ، در خصوص مسئولیت مدنی به نحو عام باید قائل به نسخ ماده ۳۲۲ قانون مدنی به وسیله ماده ۵۲۶ قانون

مجازات اسلامی شویم (حاجی ده آبادی؛ ۱۳۹۸: ۱۳۰). شرکت تابعه به دلیل اقتصاد وابسته به هلدینگ مادر به آن وابسته است و هر تصمیمی را شرکت مادر گرفت باید اجرا کند. در صورتی که شخص ثالث از تصمیمات شرکت تابعه متضرر شوند، سلطه کنترلی بر شرکت تبعه از جانب شرکت مادر بوده و رابطه سببیت علیه شرکت مادر برقرار می شود و باید شرکت مادر را مسئول دانست.

استناد ناپذیری شخصیت حقوقی و استقلال نسبی آن

اعمال حقوقی و ساختاری شرکتی که تشکیل می شود و ادامه حیات اقتصادی دارد بصورت قابل استناد میان طرفین اعتبار دارد ولی در صورت نقض حقوق ثالث توسط اعمال متقلبانه، شرکت بالاجبار باید در قبال تعهدات و ضمان قهری که پدید آورده پاسخگو اشخاص ثالث باشد. مقنن در تضمین اعتبار اعمال حقوقی شرکت و در جهت جلوگیری از آثار زیان بار ناشی از مناسبات داخلی شرکت با مدیران و نیز در برابر نقض مقررات اساسنامه و مصوبات مجمع عمومی و قراردادهای مدیران با شرکت، به نفع و حمایت از اشخاص ثالث اقدام نموده. با توجه به قواعد و مقررات حقوقی و تعریف شرکت مادر و تابعه، در صورتی که کنترل مؤثر شرکت تابعه در اختیار شرکت مادر باشد و شرکت مادر در تعیین خط مشی و تصمیم گیریها نقش اساسی داشته باشد، براساس نظریه مذکور، استقلال شخصیت حقوقی شرکت مادر نسبت به شرکت تابعه در برابر ثالث طرف معامله نادیده گرفته شده و شرکت مادر مسئول انجام تعهدات قراردادی طرف معامله واقع می شود و طرف معامله نیز می تواند به شرکت مادر به عنوان اصیل واقعی رجوع کند (فیض چکاب؛ غلام نبی؛ ۱۳۹۹: ص ۱۷۵).

رویه قضایی

در رای صادره از شعبه دادگاه تجدید نظر با توضیحات ذیل:

رای دادگاه بدوی: در خصوص دعوی شرکت صنایع بسته بندی الف با وکالت آقایان ق.ق.و.ع.ط. به طرفیت ۱- آقای ح.ت. با وکالت بعدی آقای م.د. ۲- شرکت ت. به خواسته مطالبه مبلغ ۲/۳۷۶/۶۷۶/۲۳۲ ریال با احتساب خسارات دادرسی به اعتقاد دادگاه، اگرچه شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت حقیقی اعضاء و مدیران آن مستقل است و به لحاظ همین استقلال شخصیت حقوقی، شرکت میتواند دارای حق و تکلیف شود و جزء در خصوص شرکتهایی که شرکا شخصاً ضامن تعهدات شرکت هستند در سایر شرکتهای طلبکاران حق مراجعه به شرکا را ندارند و شرکت شخصاً پاسخگو و مسئولیت در رابطه با بدهی های ناشی از معاملات آن با اشخاص طرف قرارداد میباشد لکن هرگاه شرکت یک سلسله امور و اقدامات حقوقی را تحت کنترل شخص دیگر یا به وکالت دیگری انجام دهد به گونهای که در مرحله ایجاد رابطه حقوقی اراده متعهد تحت سلطه و کنترل مؤثر آن شخص خارجی (ثالث) باشد تعهد ایجادشده را میتوان منتسب به اصیل واقعی (شخص ثالث) دانست به عبارتی هرگاه اقدامات و اعمال حقوقی که شخص حقوقی (شرکت) زیر نظر دیگری انجام میدهد ناشی از اراده کنترل کننده

است نتیجه گرفته میشود که در واقع طرف قرارداد یا اصیل واقعی کنترل کننده است و میبایست قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت را نادیده گرفت و مسئولیت را بر اصیل واقعی تحمیل کرد و این نظریه علاوه بر جایگاه غیرقابل انکار آن در حقوق بین الملل و حقوق تطبیقی در حقوق داخلی و مبانی فقهی ما نیز براساس قاعده تقلب نسبت به قانون و جلوگیری از سوءاستفاده از حق قابل استنباط و اجرا است در مانحن فیه حسب گزارش کارشناسی مضبوط در پرونده و مستندات ابرازی خواهان بیش از ۱۷ سال با خوانده ردیف اول (آقای ت.) و بیش از ۱۴ سال با خوانده ردیف دوم ارتباط تجاری داشته است و کلیه معاملات انجام گرفته و قراردادهای منعقد فی مابین دو شرکت از طریق نمایندگی شخص آقای ت. (خوانده ردیف اول) و با امضاء ایشان صورت گرفته است و در واقع ورود شرکت خوانده به پای معاملات تجاری با خواهان از طریق مشارالیه و به واسطه رابطه تجاری قبلی وی صورت پذیرفته است در نتیجه خوانده ردیف اول نقش مدیریت و اداره کننده اصلی را به عهده داشته است و این شرکت وسیله ای بوده که خوانده ردیف اول تجارت خود را به وسیله آن انجام میداده و حتی در قبال معاملات آن چک تضمینی صادر نموده است بنابراین مشارالیه به عنوان اصیل واقعی مسؤول پرداخت دیون شرکت میباشد و استناد به اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت نمیتواند مستمسکی برای براءت ذمه و رفع مسئولیت از خوانده ردیف اول باشد بنا به مراتب فوق دادگاه ضمن ردّ دفاعیات شکلی و ماهوی وکیل خوانده دعوی مطروحه را وارد و ثابت دانسته و مستنداً به اصل ۴۰ قانون اساسی و مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون تجارت و مواد ۱۹۸ - ۵۱۹ - ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت تضامنی خواندگان به پرداخت مبلغ ۲/۳۷۶/۶۷۶/۲۳۲ ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۴۷/۵۳۳/۵۲۴ ریال بابت هزینه دادرسی و پرداخت حق الوکاله وکیل بر طبق تعرفه و خسارت تأخیر تأدیه (نسبت به مبلغ چک از تاریخ سررسید و نسبت به مابقی خواسته از تاریخ تقدیم دادخواست) در حق خواهان صادر و اعلام میکند رأی صادره نسبت به خوانده ردیف دوم (شرکت) غیابی و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و نسبت به خوانده ردیف اول حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.

استدلال رأی دادگاه تجدید نظر در پی تائید رأی بدوی:..... رأی صادره صحیح و خالی از ایراد و منقصت قانونی بوده و دادنامه موصوف با عنایت به محتویات پرونده و مستندات ابرازی طرفین و با رعایت اصول و مقررات و قواعد دادرسی اصدار گردیده و بر استدلال و استنباط دادگاه بدوی مبنی بر احراز مدیونیت و مسئولیت تضامنی تجدیدنظرخواه خدشه ای وارد نمی باشد بنابراین تجدیدنظرخواهی را غیرموجه تشخیص و با ردّ اعتراض دادنامه معترض عنه را با استناد به ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی در امور مدنی تائید می نماید این رأی قطعی است .

مطابق رأی اصداری؛ دعوت به معامله با شرکت و تضمین دیون شرکت توسط ایشان با صدور چک تضمینی نمودهایی از کنترل و غلبه موثر اراده سهامدار نسبت به امور شرکت است که توسط خواهان مورد استناد قرار گرفته

است. وکیل خواهان با ارائه این استدلالات، دادگاه را قانع کرده است که شخصیت حقوقی شرکت را که شبیه ماسک و نقابی برای اعمال اراده سهامدار بوده است، کنار زده و سهامدار را علاوه بر شرکت، مسؤول پرداخت دیون شرکت بداند (سلیمان زاده، سمیرا؛ ۱۴۰۱: ص ۳۲۲).

نتیجه گیری

حق است که گفته شود اصل جبران کامل خسارت امروزه حتی در دنیای اقتصادی پیشرفته، با خلاء هایی مواجه است ولی باید برای رعایت هرچه تمام تر آن تلاش کرد. مال آدمی کم از جان وی ندارد و همان قدر با ارزش است. قاضی که "التعزیر بما یراه الحاکم" را دارد، باید به تناسب اوضاع و احوال پرونده و جرم ارتكابی حکم صادر کند و دقیق النظر بودن در جایی که اشتباه وی مقبول نیست و حتی پای بیت المال مسلمین ناشی از اشتباه قاضی در میان است، فقط با راهکار های حقوقی خاص قابل تدقیق است. اصل بین المللی خرق حجاب شخصیت برای تعدیل رسیدن به مسؤول اصلی جبران خسارت آمده و بجای طی مسیر طولانی اثبات تقصیر، پرده از شخصیت برداشته و باعث هویدا شدن شخص متقلبی می شود که عمده امور و کنترل شرکت را در دست دارد. این قاعده بصورت مطلق، چه در برابر شخص حقیقی و چه در برابر شخص حقوقی قابل استناد است و با اصل نمایندگی قابل جمع است. زیر بنای این قاعده، اصل سرعت در امور تجاری و اصل عدم تطویل دادرسی است و می توان در راه جبران تضامنی و انفرادی خسارت از جانب عاملان اصلی شرکت، هم به مسؤولیت مدیر حکم کرد، یا اینکه معاونان وی همچون حسابدار و ناظر یا شریک وی، همچون مدیر عامل را نیز شناسایی کرده و در مقام اصل ثانویه، حکم به تضامن کرد.

مطابق نظر دکتر کاتوزیان، قاعده ای الزام آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طریق حکومت تضمین می شود. سهامداران و ثالث مسئولیتی که ناشی از ریسک قبول کردند بصورت محدود در پوشش شرکت است و اصل استقلال شخصیت شرکت نیز اطمینانی از لحاظ اقتصادی و ضمان ذمه به آنها می دهد. در نتیجه؛ باید همواره اصل اولی که مشار الیهما باشند را جاری دانست و تخصیص اکثر نزد، تا در جایی که نقض حسن نیت به میان آمد، جای سوء استفاده با زائل کردن این محدودیت در مسئولیت از میان برود. لذا؛ تعارضی نیز در قاعده فوق با بررسی های مختلف در نظام حقوقی از لحاظ فقهی و حقوقی ندارد و باشد که قضات فاضل، اصول بین المللی حقوق را در سایه ی استقرار هرچه بیشتر عدالت در رای خویش مستدل نمایند.

فهرست منابع و مآخذ

- شیخ انصاری، مرتضی، بی تا، فرائد الاصول، جلد ۴، قم: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی
شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۲۸)، فرائد الاصول، جلد ۳، قم: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی
اسکینی، ربیعا (۱۳۹۴)، حقوق تجارت، شرکت های تجاری، جلد ۲، ش چاپ، تهران: انتشارات سمت

صقري، محمد (۱۳۹۳)، حقوق بازرگاني، شركت ها، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: شركت سهامی انتشار

صقري، محمد (۱۳۷۶)، حقوق بازرگاني، ورشكستگي نظري و عملي، چاپ اول، تهران: شركت سهامی انتشار

معتمدی، جواد (۱۴۰۰)، درسنامه جامع حقوق تجارت، چاپ دوم، تهران: انتشارات اندیشه ارشد

كاويانی، كوروش (۱۳۹۶)، نقد آراء ورشكستگي، چاپ اول، تهران: انتشارات مركز مطبوعات و انتشارات قوه قضائيه

كاتوزيان، ناصر (۱۴۰۰)، دوره حقوق مدني، عقود معين، جلد ۴، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش

متين، احمد، بي تا، مجموعه رويه قضايی، تهران: چاپخانه هاشمی

آرشيو حقوقی كيهان، مجموعه رويه قضايی (آراء هيأت عمومي ديوان عالی كشور، مجموعه های سال ۱۳۴۲ الي ۱۳۵۰، قسمت آراء مدني

مراغی، سيد مير عبد الفتاح (۱۴۱۷)، العناوين الفقهيہ، جلد ۱، قم: موسسه نشر اسلامي

دمرچيلي، محمد و همكاران (۱۴۰۲)، قانون تجارت در نظم حقوقی كنونی، چاپ سی ام، تهران: انتشارات دادستان

بجنوردی، ميرزا حسن، ۱۴۱۹ ق، القواعد الفقيه، جلد ۳، چاپ اول، قم: نشر الهادی

طوسی، عباس (۱۳۹۳)، تحليل اقتصادي حقوق شركت ها، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش

صفایي، سيد حسين و رحيمي، حبيب الله (۱۴۰۱)، مسئوليت مدني (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات سمت

كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۵)، مقدمه علم حقوق، چاپ پنجاه و دوم، تهران: شركت سهامی انتشار

كاتوزيان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق: جلد اول، چاپ چهارم، تهران: شركت سهامی انتشار

ملك محمدی، شيرين و اسكيني، رييعا (۱۴۰۲)، «مبانی نظري مسئوليت های شركت مادر در موارد ورشكستگي شركت های تابعه»، مطالعات حقوق تطبيقي معاصر دانشگاه تبريز، دوره ۱۴، ص ۳۴-۶۰

فيضی چكاب، غلام نبي و بنایي اسكويي، مجيد و موسوی، محمد (۱۳۹۹)، «اجرای قاعده اصیل واقعی در شركت های مادر و تابعه: مطالعه تطبيقي در حقوق آمريكا، فقه اماميه و حقوق ايران»، فصلنامه پژوهش تطبيقي حقوق اسلام و غرب، شماره سوم، از ص ۱۵۱- ص ۱۸۲

جنیدی، لعا و زارع، مليحه (۱۳۹۴)، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصيت حقوقی بر مديران؛ تحليل مسئوليت مديران شركت های سرمايه در قبال ديون پرداخت نشده شركت»، مطالعات حقوق تطبيقي دانشگاه تهران، دوره ۶، ص ۸۵- ص ۱۰۵

رضائی، علی (۱۳۹۶)، «مسئوليت شركت مادر در قبال شركت تابعه؛ مطالعه تطبيقي در حقوق فرانسه، بلژيك و ايران، مطالعات حقوق تطبيقي، دوره ۸، ص ۱۵۱-ص ۱۷۷

رحمدل، منصور (۱۳۸۳)، «ورشكستگي به ثقل»، مجله پژوهش های حقوقی شهر دانش، شماره ۶، ص ۱۵۵-ص ۱۷۳

سليمان زاده، سميرا (۱۴۰۱)، «خرق حجاب شخصيت حقوقی شركت، مبانی و آثار»، نشریه نقد و تحليل آراء قضائي، شماره ۲، ص ۳۱۶-ص ۳۳۷

انوری، سيد محسن (۱۳۴۵)، «ورشكستگي در حقوق ايران»، دكتری حقوق خصوصي، دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه تهران

References

- Ansari, Morteza. (n.d.) *Farā'id al-uṣūl* [The pearls of principles], Vol. 4. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami Publications. [in Arabic]
- Ansari, Morteza. (1428 AH) *Farā'id al-uṣūl* [The pearls of principles], Vol. 3. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami Publications. [in Arabic]

Askini, Rabia .(1394) *.Hoqūq-e tejarat: Sherkat-hā-ye tejārī* [Commercial law: Business corporations], Vol. 2, nth ed. Tehran: SAMT. [in Persian]

Saqeri, Mohammad .(1393) *.Hoqūq-e bāzargānī: Sherkat-hā* [Commercial law: Companies], Vols. 1–2, 1st ed. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [in Persian]

Saqeri, Mohammad .(1376) *.Hoqūq-e bāzargānī: Varshakastegī-ye nazarī va ‘amalī* [Commercial law: Theoretical and practical bankruptcy], 1st ed. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [in Persian]

Mo‘tamedi, Javad .(1400) *.Darsnāme-ye jāme‘-e hoqūq-e tejarat* [Comprehensive textbook of commercial law], 2nd ed. Tehran: Andisheh-ye Arshad Publications. [in Persian]

Kaviani, Kourosh .(1396) *.Naqd-e ārā-ye varshakastegī* [Critique of bankruptcy decisions], 1st ed. Tehran: Press and Publications Center of the Judiciary. [in Persian]

Katouzian, Nasser .(1400) *.Dore-ye hoqūq-e madanī: ‘Oqūd-e mo‘ayyan* [Civil law series: Nominated contracts], Vol. 4, 4th ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications. [in Persian]

Matin, Ahmad. (n.d.) *.Majmū‘e-ye roye-ye qazā‘ī* [Collection of judicial precedents]. Tehran: Hashemi Printing House. [in Persian]

Arshiv-e Hoqūqī-ye Keyhān [Keyhan Legal Archive]. (n.d.) *.Majmū‘e-ye roye-ye qazā‘ī (ārā-ye hay‘at-e ‘omūmī-ye Divān-e ‘Ālī-ye Keshvar, majmū‘ehā-ye sāl 1342 elā 1350, ghesmat-e ārā-ye madanī* [Collection of judicial precedents (decisions of the General Assembly of the Supreme Court, collections 1963–1971, civil decisions section)]. [in Persian]

Maraghi, Seyyed Mir ‘Abd al-Fattāh. (1417 AH) *.al-‘Anāwīn al-fiqhiyya* [Jurisprudential topics], Vol. 1. Qom: Mu‘assese-ye Nashr-e Eslami. [in Arabic]

Damarchili, Mohammad, et al .(1402) *.Qānūn-e tejarat dar nazm-e hoqūqī-ye konūnī* [The Commercial Code in the current legal order], 30th ed. Tehran: Dadestān Publications. [in Persian]

Bejnordi, Mirza Hasan. (1419 AH) *.al-Qawā‘id al-fiqhiyya* [Jurisprudential rules], Vol. 3, 1st ed. Qom: al-Hadi Publishing. [in Arabic]

Tusi, Abbas .(1393) *.Tahlīl-e eqtesādī-ye hoqūq-e sherkat-hā* [Economic analysis of company law], 1st ed. Tehran: Shahr-e Danesh Publications. [in Persian]

Safa’i, Seyyed Hossein & ,Rahimi, Habibollah .(1401) *.Mas’ulīyat-e madanī (alzāmāt-e khārej az qarārdād* [Civil liability (non-contractual obligations)], 17th ed. Tehran: SAMT. [in Persian]

Katouzian, Nasser .(1385) *.Moqaddame-ye ‘elm-e hoqūq* [Introduction to legal science], 52nd ed. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [in Persian]

Katouzian, Nasser .(1385) *.Falsafe-ye hoqūq* ,Vol. 1 [Philosophy of law, Vol. 1], 4th ed. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [in Persian]

Malek Mohammadi, Shirin & ,Askini, Rabia. (1402). “Mabānī-ye nazarī-ye mas’ulīyat-hā-ye sherkat-e mādar dar mavāred-e varshakastegī-ye sherkat-hā-ye tābe‘e” [Theoretical bases of parent

company liabilities in cases of subsidiaries' bankruptcy] *.Moṭāle'āt-e Hoqūq-e Taṭbīqī-ye Mo'āṣer-e Dāneshgāh-e Tabriz* [Contemporary Comparative Law Studies, University of Tabriz], Vol. 14, pp. 34–60. [in Persian]

Feizi Chekab, Gholam-Nabi, Banaei Askui, Majid & ,Mousavi, Mohammad. (1399). “Ejrā-ye qā'ede-ye aṣīl-e vāqe'ī dar sherkat-hā-ye mādar va tābe'e: motāle'e-ye taṭbīqī dar hoqūq-e Amrikā, feqh-e Emāmīya va hoqūq-e Irān” [Application of the “real principal” rule in parent and subsidiary companies: A comparative study in U.S. law, Imami fiqh and Iranian law .[*Faslnāme-ye Pajooresh-e Taṭbīqī-ye Hoqūq-e Eslām va Gharb* [Comparative Research Quarterly on Islamic and Western Law], No. 3, pp. 151–182. [in Persian]

Jonidi, La'ya & ,Zare', Maliheh. (1394). “A'māl-e qā'ede-ye kharq-e ḥijāb-e shakhṣīyat-e hoqūqī bar modīrān: taḥlīl-e mas'ūliyat-e modīrān-e sherkat-hā-ye sarmāye dar qebāl-e diyūn-e pardākh-tashode-ye sherkat” [Application of the doctrine of piercing the corporate veil to directors: Analysis of the liability of directors of capital companies for unpaid company debts .[*Moṭāle'āt-e Hoqūq-e Taṭbīqī-ye Dāneshgāh-e Tehrān* [Comparative Law Studies, University of Tehran], Vol. 6, pp. 85–105. [in Persian]

Rezaei ,Ali. (1396). “Mas'ūliyat-e sherkat-e mādar dar qebāl-e sherkat-e tābe'e: motāle'e-ye taṭbīqī dar hoqūq-e Farānseh, Beljīk va Irān” [Liability of the parent company vis-à-vis the subsidiary: A comparative study in French, Belgian and Iranian law] *.Moṭāle'āt-e Hoqūq-e Taṭbīqī* [Comparative Law Studies], Vol. 8, pp. 151–177. [in Persian]

Rahmdel, Mansour. (1383). “Varshakastegī be taqallob” [Fraudulent bankruptcy] *.Majalle-ye Pajooresh-hā-ye Hoqūqī-ye Shahr-e Danesh* [Journal of Legal Studies, Shahr-e Danesh],[No. 6, pp. 155–173. [in Persian]

Soleymānzādeh, Samira. (1401). “Kharq-e ḥijāb-e shakhṣīyat-e hoqūqī-ye sherkat: mabānī va āthār” [Piercing the corporate veil: Foundations and effects] *.Nashriye-ye Naqd va Taḥlīl-e Ārā-ye Qazā'ī* [Journal of Critique and Analysis of Judicial Decisions], No. 2, pp. 316–337. [in Persian]

Anvari, Seyyed Mohsen. (1345). “Varshakastegī dar hoqūq-e Irān” [Bankruptcy in Iranian law]. PhD thesis in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran. [in Persian]